



دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد
گروه اقتصاد

عنوان پایان نامه :

بررسی رابطه بین هزینه دولت و رشد اقتصادی در ایران (۱۳۸۵ - ۱۳۵۰)

پایان نامه

برای اخذ درجه کارشناسی ارشد
در رشته علوم اقتصادی

مؤلف :

حبیب الله افشون

استاد راهنما :

جناب آقای دکتر اصغر ابوالحسنی

استاد مشاور :

جناب آقای دکتر محمد لشکری

تابستان ۱۳۸۷

فصل اول - کلیات

مقدمه	۱
۱-۱ تعریف مسأله و بیان سؤال های اصلی تحقیق	۲
۲-۱ ضرورت انجام تحقیق	۳
۳-۱ فرضیه های تحقیق	۳
۴-۱ اهداف تحقیق	۳
۵-۱ روش انجام تحقیق	۴
۶-۱ روش و ابزار گردآوری اطلاعات	۴

فصل دوم - مروری بر ادبیات موضوع

۱-۲ تعریف دولت و ماهیت آن	۵
۲-۲ بررسی نظریه‌ها و مکاتب اقتصادی با تأکید بر جایگاه دولت	۱۰
۱-۲-۲ مکتب مرکانتیلیسم	۱۰
۲-۲-۲ مکتب فیزیوکراسی	۱۱
۳-۲-۲ مکتب کلاسیک	۱۳
الف- آدام اسمیت	۱۳
ب- ژان باتیست سه	۱۶
ج- توماس رابرت مالتوس	۱۷
د- دیوید ریکاردو	۱۸
ه- جان استوارت میل	۱۹
۴-۲-۲ مکتب ناسیونالیسم اقتصادی	۲۱
۵-۲-۲ مکتب لیبرالیسم (آزادی طلبی)	۲۳
الف- فردریک باستیا	۲۳
ب- شارل دونوایه	۲۵
۶-۲-۲ مکتب نئوکلاسیک	۲۵
۷-۲-۲ نظام بی دولتی یا آنارشیزم	۲۶

۳۰ مکتب دیریزیسم (اقتصاد ارشادی)
۳۱ مکتب نئولبرالیسم
۳۳ مکتب کینزیسم
۳۹ مکتب نئوکاپیتالیسم (سرمایه‌داری نوین)

فصل سوم - مروری بر پیشینه تحقیق

۴۳ ۱-۳ از دیدگاه نظری
۴۴ ۲-۳ از دیدگاه تجربی
۴۴ ۱-۲-۳ بررسی تحقیقات انجام شده در سایر کشورها
۵۱ ۲-۲-۳ بررسی تحقیقات انجام شده در ایران

فصل چهارم - ساختار مدل

۵۴ ۱-۴ مقدمه
۵۵ ۲-۴ ساختار مدل
۵۸ ۳-۴ تبیین مدل

فصل پنجم - تخمین الگو و تفسیر اقتصادی نتایج

۶۰ ۱-۵ مقدمه
۶۱ ۲-۵ سری های زمانی غیرساکن
۶۴ ۳-۵ روش خودتوضیح برداری با وقفه های گسترده
۶۶ ۴-۵ الگوی تصحیح خطا
۶۷ ۵-۵ منابع آماری
۶۷ ۶-۵ نتایج تخمین الگو
۸۲ ۷-۵ تفسیر اقتصادی نتایج

فصل ششم - نتیجه گیری و ارائه پیشنهادات

۸۵ نتیجه گیری
۸۶ ارائه پیشنهادات

پیوست ها:

۹۱ داده‌های آماری
۹۴ نتایج کامپیوتری
۱۰۱ جدول‌های آماری
۱۰۲ فهرست منابع

Abstract

The objective of this paper is to investigate the impact of Government Spending and Economic Growth using time series data on Iran from 1971 to 2006. We formulate a simple growth model, adapting Ram (1986) in which Government expenditure is disaggregated into expenditure on investment expenditure, Consumption spending and human capital expenditure. Government investment expenditure have a positive and significant impact on economic growth. Human capital expenditure appears to have a positive and significant impact on economic growth in long run.

In this time, Government consumption expenditure have a negative and significant impact on economic growth. Private investment has a positive and significant impact on economic growth.

The results suggesting that Government spending associated with human capital expenditure have a most of impact on economic growth. Total Government spending has a positive and significant impact on economic growth. whereas that Government investment expenditure, have a negative and significant impact on private investment. Increase of civil expenditure has a positive and significant impact on economic growth, while increase of current expenditure has a negative and significant on economic growth.

This is true that government investment expenditure have a positive and significant impact on economic growth, but we should consider this investment is versus private investment that it has a positive and significant impact on economic growth.

It seems that Government should have the most investment on human capital and should try in more improvement of private department, through decreasing investment and preparing the better field and more stable for private department through performing exact principle 44 of constitutional law. Government should avoid being as consumer and decrease consumption expenditure.

Key words: Government expenditure; Economic growth; Investment; Consumption.

چکیده

هدف از این تحقیق، بررسی تأثیر مخارج دولت روی رشد اقتصادی با استفاده از داده های سری زمانی در ایران از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۸۵ است. مدل انتخابی ما، یک مدل ساده رشد مطابق با مدل رم (۱۹۸۶) می باشد که مخارج دولت به مخارج سرمایه گذاری، مخارج مصرفی و مخارج سرمایه گذاری انسانی تفکیک می شود. مخارج سرمایه گذاری دولت تأثیر مثبت و معنی داری روی رشد اقتصادی دارد. همین طور مخارج سرمایه گذاری انسانی نیز در بلند مدت تأثیر مثبت و معنی داری روی رشد اقتصادی دارد. مخارج مصرفی دولت در این مدت تأثیر منفی و معنی داری روی رشد اقتصادی دارد. سرمایه گذاری خصوصی دارای یک تأثیر مثبت و معنی داری روی رشد اقتصادی است. نتایج حاکی از آن است که بیشترین تأثیر مخارج دولت روی رشد اقتصادی مربوط به مخارج سرمایه گذاری انسانی است. کل مخارج دولت تأثیر مثبت و معنی داری روی رشد اقتصادی دارد و این درحالی است که مخارج سرمایه گذاری دولت، روی سرمایه گذاری بخش خصوصی تأثیر منفی و معنی داری دارد. افزایش مخارج عمرانی دولت روی رشد اقتصادی یک تأثیر مثبت و معنی داری دارد. درحالی که افزایش مخارج جاری دولت تأثیر منفی و معنی داری روی رشد اقتصادی دارد.

درست است که مخارج سرمایه گذاری دولت تأثیر مثبت و معنی داری روی رشد اقتصادی دارد اما نباید فراموش کرد که این سرمایه گذاری در تضاد با سرمایه گذاری بخش خصوصی است که آن نیز تأثیر مثبت و معنی داری روی رشد اقتصادی دارد.

به نظر می رسد که دولت باید بیشترین سرمایه گذاری را روی سرمایه انسانی داشته باشد و در تقویت بیشتر بخش خصوصی، با کاهش سرمایه گذاری خود و دادن فضای بیشتر و مطمئن تر برای بخش خصوصی از طریق اجرای دقیق اصل ۴۴ قانون اساسی بکوشد. دولت باید از مصرف گرایی فاصله بگیرد و مخارج مصرفی خود را به حداقل برساند.

واژه های کلیدی: مخارج دولت، رشد اقتصادی، سرمایه گذاری، مصرف.

پیشگفتار

موضوع دخالت و حضور دولت در اقتصاد از مقولاتی است که همواره مورد توجه و نقد و بررسی اقتصاددانان بوده است. این امر پس از بحران بزرگ (۱۹۳۰) بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت. تفکر حاکم در دهه ۳۰ این بود که اقتصاد آزاد ذاتاً بی ثبات است و اگر اقتصاد به حال خود رها شود، در بحران فرو می رود. در آن دوران اقتصاد کلاسیک هیچ نظریه مناسبی برای حل مشکلات نداشت. اما اقتصاددانان کنیزی به گسترش حضور دولت و افزایش مخارج دولتی تأکید ورزیدند. به طور کلی مشخصه اصلی الگوی ارائه شده از سوی کنیزین ها افزایش دخالت دولت بوده است. از آن پس بسیاری از اقتصاددانان مداخلات دولت و رشد هزینه های دولتی را لازمه ی رشد اقتصادی دانسته و در نتیجه تمایل به افزایش مخارج دولت در دوران بعد از جنگ جهانی دوم تشدید گردید. اما با پدیدار شدن مکاتبی چون مکتب اصالت پول، مخالفت با حضور دولت در اقتصاد و گسترش مخارج دولتی (در دهه ۷۰) شدت یافت. این عده بر این اعتقاد بودند که اگر اقتصاد به حال خود رها شود، با ثبات تر از دورانی است که دولت آن را با سیاست های مصلحتی اداره کند. آن ها ریشه اصلی نابسامانی ها را اقدامات نامناسب دولت می دانستند. با طرح نظریات اقتصاددانان طرفه عرضه در آمریکا (ابتدای دهه ۸۰) حرکت در جهت کوچکتر شدن دولت شکل گرفت. مشخصه اصلی این گروه تأکید بر کاهش دریافت های مالیاتی از سوی دولت (با توجه به اثر انگیزی) و به تبع آن کاهش در مخارج دولت بود. طرح نظریات اقتصاددانان طرف عرضه در دهه ۸۰ منجر به شروع تحقیقات گسترده ای در رابطه با نقش دولت بر روی متغیر های کلان اقتصادی و از جمله رشد اقتصادی با استفاده از تکنیک های اقتصادسنجی شد.

در طول دهه گذشته بسیاری از دولت ها با توسل به سیاست آزادسازی اقتصادی، حجم فعالیت های بودجه ای خود را کاهش داده اند. در این رابطه دو نظریه کاملاً متفاوت میان اقتصاددانان وجود داشته است. از یک سو برخی معتقدند که مخارج دولتی صرفنظر از نوع مصرفی یا سرمایه ای آن، آثار زیان باری بر عملکرد اقتصاد و رشد اقتصادی بر جای می گذارد. چرا که به نظر آن ها سیاست های متمرکز در سطح کلان، فقدان انگیزه سود و عدم وجود شرایط رقابتی (که از ویژگی های بارز عملکرد دولت هستند) منجر به عدم کارایی در فرایند تولید می گردد. اما گروهی دیگر همواره با در نظر داشتن مشکلات عملکرد بخش خصوصی از جمله تشکیل بنگاه های انحصاری و نیز گرایش اقتصاد به سمت توزیع نامتعادل درآمدی، فعالیت های دولت را در بسیاری از زمینه ها ضروری می دانند.

از سوی دیگر اقتصاد ایران در سال های اخیر شاهد تحولاتی چشمگیر در زمینه آزاد سازی اقتصادی بوده است. عمده ترین ابزار مورد نظر جهت تحقق این سیاست، کاهش فعالیت های اقتصادی

دولت از طریق ایجاد انگیزه لازم جهت جذب بخش خصوصی در فعالیت های مذکور است. این مهم از ابلاغ سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی صراحتاً مشهود است. یکی از شاخص های کلیدی جهت بررسی و ارزیابی عملکرد اقتصادی دولت، مخارج دولت می باشد. معمولاً مخارج دولت سهم قابل ملاحظه ای از درآمد ملی را به خود اختصاص می دهند. اگر این مخارج به طور مناسب هزینه شود، می تواند تحرکات اقتصادی و به دنبال آن، زمینه های ایجاد اشتغال و رشد و توسعه اقتصادی را فراهم آورد.

در اقتصاد کلان نیز همواره بین بخش خصوصی و بخش دولتی تفکیک قائل می شوند. زیرا فعالیت های دولت معمولاً دارای آثار و اهداف اجتماعی است. در حالی که در فعالیت های بخش خصوصی، اهداف اجتماعی به ندرت یافت می شود. از آنجا که فعالیت های دولت، بخش خصوصی جامعه را نیز متأثر می کند، مطالعه جنبه های اقتصاد کلان آن فعالیت ها، از اهمیتی دوچندان برخوردار است.

تحقیق حاضر از شش فصل سازماندهی شده است. فصل اول به کلیات تحقیق می پردازد. در فصل دوم به مروری بر ادبیات موضوع پرداخته می شود.

فصل سوم شامل مروری بر پیشینه تحقیق است. در فصل چهارم به معرفی ساختار مدل خواهیم پرداخت و در فصل پنجم نتایج تخمین الگو و تفسیر اقتصادی نتایج بررسی قرار خواهد گرفت و در خاتمه در فصل ششم به نتیجه گیری و ارائه پیشنهادات خواهیم پرداخت.

فصل اول

کلیات (طرح تحقیق)

مقدمه

تأثیر مخارج دولت بر رشد اقتصادی در چند دهه اخیر توجه زیادی از اقتصاد دانان را به خود جلب کرده است. به طور نظری، اگر بخش دولتی از کارآمدی کمتری نسبت به بخش خصوصی برخوردار باشد، اندازه بزرگتر دولت منجر به رشد کندتر اقتصادی خواهد شد. اما اگر بخش دولتی کالاهای اساسی عمومی را که تولیدکنندگان بخش خصوصی قادر به فراهم سازی آن نیستند، فراهم سازد، در نتیجه اندازه بزرگتر دولت به رشد سریعتر اقتصادی منجر خواهد شد.

اقتصاددانان مهمترین وظایف دولت را وظایف ذاتی آن در امنیت، بهداشت و آموزش می دانند. برخی این وظایف را برای دولت کافی ندانسته، برای حفظ تعادل اقتصادی، دخالت دولت در اقتصاد را به دلیل شکست بازار، ضروری می دانند. در مقابل، برخی دخالت دولت را مداخله گرایانه و محدود کننده آزادی و انتخاب به حساب آورده و آن را عامل غیرکارآمدی و رانتهی شدن دولت قلمداد می کنند. که از این رهگذر، نظریه شکست دولت مطرح می شود. در اقتصاد ایران، دولت سهم بسیار بالایی از اقتصاد کشور را به خود اختصاص داده است و به تناسب این ساختار، مخارجش هر ساله در طی سالهای اخیر، افزایش پیدا کرده است. از جهت دیگر، گسترش ضروری خدمات عمومی، دولت ها را مجبور ساخت که خود به صورت عاملی اقتصادی درآیند و در مواردی به تولید نیز دست زدند. حکومت های امروزی، با توجه به حجم تولید ملی که در چارچوب بخش دولتی صورت می گیرد و با در نظر گرفتن ملاحظه آنان در بخش خصوصی، هدایت آن در مسیری خاص بصورتی گوناگون، ابزار بسیار قدرتمندی در کنترل و هدایت اقتصاد کشور ها به طرز نسبتاً قاطع در دست دارند. علاوه بر این،

تحقق این فرایند شرطی اجتناب ناپذیر در توسعه کشور ها به صورتی همگن و با برنامه ریزی کارا و مؤثر به شمار می رود.

به موازات فعالیت کلان اقتصادی در کشور، سهم دولت در اقتصاد نیز رو به افزایش بوده است و در بسیاری حوزه ها شاهد تأثیر مداخله دولت بر روند های اقتصاد و بازار بوده ایم. امروزه در کمتر جای عالم اثری از اقتصاد خصوصی و دولتی خاص می توان یافت. بلکه امروزه اکثر جوامع دارای اقتصاد مختلط می باشند.

ویژگی این تحقیق تخمین روابط پویای کوتاه مدت و همچنین روابط بلند مدت بین اجزای مخارج دولت و رشد اقتصادی می باشد که این امر به برنامه ریزی مخارج دولت در کوتاه مدت و بلندمدت برای دستیابی به رشد اقتصادی بهتر، کمک شایانی خواهد کرد.

۱-۱ تعریف مسأله و بیان سؤال های اصلی تحقیق

ارتباط بین رشد اقتصادی و هزینه دولت، یا به طور کلی تر، اندازه بخش عمومی، یک موضوع مهم تحلیلی و اساسی است. دیدگاه کلی این است که، مخارج عمومی به طور قابل ملاحظه ای با تأثیر بر زیرساختار فیزیکی یا سرمایه ای انسانی، می تواند رشد اقتصادی را متأثر سازد. فعالیت دولت ممکن است به طور مستقیم، یا به طور غیرمستقیم از طریق تعامل با بخش خصوصی، باعث افزایش محصول شود. ماهیت تأثیر مخارج عمومی بر رشد، به ترکیب آن بستگی دارد. به گونه ای که با وجود مطالعات تجربی فراوان، یک ارتباط معنی داری بین هزینه ی عمومی و رشد، در یک جهت مثبت یا منفی وجود ندارد. در این مورد نتایج، بسته به: کشور یا ناحیه، متد جبری (روش تحلیل) و دسته بندی مخارج عمومی، متفاوت هستند. رابطه ی بین هزینه دولت و رشد، به ویژه برای کشور های در حال توسعه مهم است. بیشتر از همه، آن هایی که افزایش سطوح مخارج عمومی را در سراسر زمان تجربه کرده اند. بررسی رابطه بین هزینه ی دولت و رشد اقتصادی در ایران از دو جنبه مهم است. یکی اینکه کشور ایران هم در رده ی کشور های در حال توسعه بوده و هم با افزایش سطوح مخارج عمومی در اکثر زمان ها مواجه بوده است؛ لذا آگاهی از تأثیرات این مخارج بر رشد اقتصادی، برای جهت دهی بهتر آن دسته از مخارج که تأثیر مثبت روی رشد اقتصادی دارند و تعدیل مخارجی که تأثیر منفی روی رشد دارند و تفکیک مخارجی که احتمالاً روی رشد بی تأثیر خواهند بود؛ یک نیاز حیاتی و اساسی است. دیگر اینکه با توجه به شرایط فعلی اقتصاد ایران و ابلاغ سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ یکی از اهداف کلیدی در افق برنامه ریزی، مشارکت بیشتر بخش خصوصی و کاهش تصدی دولت است. لذا تعیین اثربخشی مخارج دولت بر رشد اقتصادی در طول سال های گذشته به تفکیک نوع

هزینه های دولت، اعم از هزینه های جاری و سرمایه ای بسیار با اهمیت است. با توجه به موارد فوق، سؤالات اصلی تحقیق عبارتند از:

۱- آیا بین هزینه ی دولت و رشد اقتصادی در ایران، در طول دوره مورد بررسی، ارتباط معنی درای وجود دارد؟

۲- آیا بین هزینه دولت و سرمایه گذاری خصوصی در طول دوره مورد بررسی در ایران، ارتباط معنی داری وجود دارد؟

۳- کدام دسته از مخارج تاثیر مثبت بر رشد اقتصادی کدام دسته، تاثیر منفی روی رشد در ایران داشته اند؟

۲-۱ ضرورت انجام تحقیق

با توجه به اینکه بخش خصوصی نیز متأثر از هزینه های دولت است و از این طریق رشد اقتصادی از این بخش نیز متأثر می شود. لذا انجام تحقیقی که علاوه بر تفکیک هزینه های دولت و نقش هر قسمت از هزینه ها در رشد اقتصادی، به تأثیر غیرمستقیم هزینه ها در رشد اقتصادی از طریق بخش خصوصی نیز بپردازد، در شرایط کنونی امری بسیار ضروری می باشد.

۳-۱ فرضیه های تحقیق

۱- بین هزینه ی دولت و رشد اقتصادی در ایران در طول دوره مورد بررسی، ارتباط مثبت و معنی داری وجود دارد.

۲- بین هزینه دولت و سرمایه گذاری بخش خصوصی در ایران در طول دوره مورد بررسی، رابطه منفی و معنی داری وجود دارد.

۳- بین افزایش مخارج عمرانی دولت و رشد اقتصادی رابطه مثبت و معنی دار و بین افزایش مخارج جاری دولت و رشد اقتصادی رابطه ی منفی و معنی داری وجود دارد.

۴-۱ اهداف تحقیق

۱- تعیین میزان تأثیر مخارج دولت بر رشد اقتصادی در ایران در طول دوره ی مورد بررسی.
 ۲- تفکیک مخارج دولت، به مخارج افزایش دهنده و مخارج کاهنده ی رشد اقتصادی در ایران، در طول دوره ی مورد بررسی.

۳- ارائه پیشنهادات و راهکار های لازم جهت برنامه ریزی مخارج دولت در افق: کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت.

۵-۱ روش انجام تحقیق

در این تحقیق از تکنیک هم انباشتگی^۱ (همجمعی) اقتصادسنجی بر مبنای روش خود توضیح برداری با وقفه های گسترده (ARDL)^۲ برای متغیر های سری زمانی مدل انتخابی استفاده خواهد شد.

۶-۱ روش و ابزار گردآوری اطلاعات

با استفاده از روش کتابخانه ای از آمار و اطلاعات کلان اقتصاد ایران که توسط بانک مرکزی، مرکز آمار ایران، سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور و معاونت آمار های اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی منتشر شده است، استفاده خواهد شد.

^۱ - Cointegration

^۲ - Auto Regressive Distributed Lag Method

فصل دوم

مروری بر ادبیات موضوع

۲-۱ تعریف دولت و ماهیت آن

مفهوم دولت (state) تا سده شانزدهم رواج سیاسی نیافته بود. نخستین کاربرد آن در بحث علمی و نیکولو ماکیاولی (۱۵۲۷-۱۴۶۹) نسبت داده می‌شود. برای یونانی‌ها این مفهوم شناخته شده نبود. آن‌ها به جای آن واژه «پولیس» را به کار می‌بردند که می‌توان آن را «شهر-دولت» نامید. در شهر-دولت‌های کاملاً نزدیک و کوچک یونان باستان به بهره‌مندی از حقوق و اجتماع تأکید می‌شد و سلطه و اطلاعات مورد توجه نبود. به گفته کاتلین بهتر است آن‌ها را «اجتماع شهری» بنامیم تا دولت. «شهرهای» روم نیز از بهره‌مندان از حقوق و وظایف مدنی کامل جانبداری می‌کردند. بنابراین شهر-دولت‌های یونان و روم گردهمایی بسیار همبسته گروهی بودند که به استثمار بردگان زندگی می‌کردند.

مفهوم دولت نو در بخش عمده اروپای سده‌های میانه نیز وجود نداشت. طی این دوره تفکر سیاسی درباره امپراتور و حکومت شاهزادگان بود. در پایان‌های سده‌های میانه، مفهومی از دولت به تدریج پدیدار می‌شد؛ اما به خوبی مشخص نبود، و زمانی کاربرد یافت که دولت از آن مردم نبود و حاکمیت به شاهان تعلق داشت. در آن زمان، دولت را با اقتدار عالی برابر می‌دانستند؛ اما گاه به «نهادهای اجتماعی هم اشاره داشت». در گذر زمان، دولت گذشته از اصول و راستاها، مفهوم طبیعی اقتدار ناب و ساده، یا تأسیس را پیدا کرد.

در گفت و گوهای عمومی مفهوم «دولت» را در معنی‌های گوناگون به کار می‌برند. برای مثال واحد‌های تشکیل دهنده فدراسیون ایالات متحده آمریکا را در زبان انگلیسی با نام state مشخص می‌کنند. همین طور از کمک دولت، مقررات دولتی یا آموزش دولتی سخن گفته

می‌شود، در حالی که به واقع کمک حکومت، مقررات دولتی یا آموزش دولتی سخن گفته می‌شود، در حالی که به واقع کمک حکومت، مقررات دولتی یا آموزش دولتی سخن گفته می‌شود، در حالی که به واقع کمک حکومت، مقررات دولتی یا آموزش دولتی سخن گفته می‌شود، در حالی که به واقع کمک حکومت، مقررات دولتی و مانند آن است. دولت، حکومت نیست، بلکه حکومت کارگزار دولت است. دولت همچنین با جامعه، اجتماع و ملت فرق دارد. گاه نیز واژه دولت را با واژه «کشور» مترادف به کار می‌برند، گاهی هم برای جلوگیری از ابهام ناشی از کاربرد عامیانه دولت، ترکیب «دولت-کشور» را ترجیح داده‌اند.^۱ پس از تحلیل مفهوم دولت و دست یافتن به تعریف عملی آن، تفاوت مشخص آن با حکومت را باز خواهیم شناخت.

شاید شگفت‌انگیز باشد که متفکران و پژوهشگران سیاسی در مورد تعریف دولت توافق نظر ندارند. اختلاف نظر پیش از هر چیز به گوناگونی اندیشه‌ها در مورد سرشت دولت که بر تعریف‌ها اثر می‌گذارد، مربوط است. در حالی که برخی از متفکران سیاسی دولت را در اساس یک ساختار طبقاتی می‌دانند، دیگران بر این اندیشه‌اند که دولت فراتر از طبقات و نمایانگر کل اجتماع است عده‌ای آن را نظام قدرت می‌دانند، دیگران نظام رفاه. برخی آن را تضمین کننده زندگی جمعی می‌دانند رد حالی که دیگران آن را نهادی اخلاقی می‌دانند که از رفاه و تأمین اخلاقی انسان جدایی‌ناپذیر است. برخی آن را از دیدگاه حقوقی محض به مثابه اجتماعی تلقی می‌کنند که طبق قانون سازمان یافته است و برخی آن را با خود ملت یا جماعت یکسان می‌دانند. عده‌ای بر جنبه ساختاری آن تأکید دارند و برخی دیگر بر جنبه کارکردی آن.

درباره جامعه مدنی یا دولت از همان آغاز تفکر سیاسی اختلاف عقیده وجود داشته است. برای مثال، سوفسطاهای یونان باستان، که فلسفه سیاسی اروپا از آن‌ها آغاز شد، جامعه مدنی را قراردادی می‌دانستند. اما متفکران بعدی مانند افلاطون (۳۴۷-۴۲۸ قبل از میلاد) و ارسطو (۳۲۲-۳۸۴ ق.م.) با این نظر موافق نبودند. برای مثال، ارسطو، «پولیس» را طبیعی و ضروری تلقی می‌کرد و می‌گفت «پولیس» از غرایز طبیعی انسان ظهور می‌کند؛ محصول و نیز اوج نیاز انسان به زندگی اجتماعی است، و برای رشد جنبه‌های گوناگون انسان ضروری است. از نظر او، فردی که بیرون از «پولیس» زندگی کند یا فروتر از آدمی است یا برتر از او، و موجود طبیعی بشری نیست. ایده آلیست‌های نومی سده‌های هجدهم و نوزدهم، مانند روسو، کانت، هگل، گرین^۲ و

۱- برای توضیح بیشتر نگاه کنید به: ابوالحمد، مبانی سیاست، ص ۵۸ و قاضی، پیشین، ص ۱۲۲ و برای مطالعه بیشتر تا صفحه ۱۲۸.

^۲ Green

بوسانکه^۱ کم و بیش با این نظر موافق بودند. آن‌ها دولت را نهادی اخلاقی می‌دانستند که برای رشد کامل اخلاقی انسان غیر قابل صرف نظر است. آلتوسیوس^۲ و گروسیوس^۳ نظریات همانندی با آن‌ها داشتند و دولت را تأسیسی عمومی برای ارتقای رفاه بشر می‌دانستند و همین نظر در پیدایش مفهوم دولت رفاه، که به طور عمده فقط برای جامعه‌های وفور تناسب و اعتبار دارد، موثر بود.

از سوی دیگر، کسانی معتقد بوده‌اند که دولت آزادی طبیعی فرد را محدود می‌کند و در بهترین حال، شر ضرور است. یکی از متفکران برجسته معتقد به چنین نظری هربرت اسپنسر (۱۸۲۰-۱۹۰۳) فیلسوف انگلیسی بود که عقیده داشت دولت «شرکت سهامی مشترک بیمه متقابل» است و عضویت در آن باید آزاد و انتخابی باشد. او بر آن بود که دولت می‌تواند و باید به شهروندان خود اجازه دهد از حقوق تبعه بودن آزاد باشند و نیز بار سنگین وظایف تبعه بودن را از دوش براندازند.

در حد افراطی دیگر، آنارشیشست‌های فلسفی مانند پرودون (۱۸۶۵-۱۸۰۹) و کروپتکین (۱۸۴۲-۱۹۲۱) معتقد بودند دولت شر مطلق است. آن‌ها با بودن دولت (یا حکومت) به کسی کمک کرده باشد، اما به ندرت به سود عامه مردم بوده است؛ و بنابراین هر چه زودتر از بین برده شود رنج و عذاب انسان کمتر خواهد شد. در اینجا باید اشاره کرد که ماکیاولی و تریشکه نیز بر زمینه‌های دیگری، دولت را به مثابه نظام قدرت. از مجموع نظرات ارائه شده و با توجه به عملکرد دولت‌ها می‌توان چند ویژگی را برای دولت استخراج کرد:

- ۱- در انحصار داشتن قدرت برای اعمال زور؛
- ۲- حق و صلاحیت (انحصاری) برای اعمال سیاست هم در داخل و هم در خارج از کشور؛
- ۳- داشتن حق انحصاری وضع و اجرای قانون؛
- ۴- سازماندهی نیرو در طول مرزها و تأمین امنیت داخلی و خارجی؛
- ۵- حق انحصاری اخذ مالیات و حقوق گمرکی و تهیه و تدارک بودجه ملی.

الف تعریف و مفهوم اقتصادی دولت

به طور کلی، دولت یک مفهوم حقوقی و سیاسی است. کسانی که دولت را یک مفهوم اقتصادی می‌دانند، اشتباه می‌کنند. دولت با اقتصاد فقط رابطه دارد. کسانی که دولت را به مفهوم اقتصادی تعریف می‌کنند، در واقع وظایف و نقش دولت را تعریف کرده‌اند و نه خود دولت را. ولی وظایف و نقش

^۱ Bosanquest

^۲ Althusius

^۳ Grotius

دولت تنها اقتصادی نیست، بلکه وظیفه و نقش سیاسی هم دارد؛ پس تعریف اقتصادی دولت نمی تواند یک تعریف جامع و مانع، حتی برای وظایف و نقش آن باشد.

ماتریالیست ها، مخصوصاً کمونیست ها، مفهوم اقتصادی دولت را در نظر دارند. اقتصاد را عین دولت نمی دانند، ولی آن را برجسته ترین نقش برای دولت دانسته، عقیده دارند که جنبه اقتصادی دولت سایر جنبه های آن را تحت الشعاع قرار می دهد. هر دولتی، وسیله استفاده طبقه حاکمه برای تحکیم و تقویت سلطه اقتصادی او به کمک وسایل سیاسی است. در اینجا نقش سیاسی دولت که در نظر «ژان دابن» نقش اصلی دولت محسوب می شود، به صورت یک نقش کمک کننده به عامل اقتصادی جلوه کرده است و وقتی در تعریف حقوق از نظر سوسیالیسم می خوانیم "حقوق عبارت است از ساختمان محافظ اقتصاد"، بیشتر به نقطه نظر اقتصادی سوسیالیست های مارکسیست پی می بریم.

به طور کلی، کسانی که مفهوم اقتصادی دولت را در نظر دارند، منکر مفاهیم سیاسی و حقوقی دولت نیستند، به این دلیل سیاست و حقوق را در استخدام اقتصاد فرض می کنند، زیرا که اقتصاد را نقطه شروع نقش و وظیفه دولت می دانند و به عنوان صفت مشخصه و بارز دولت توجیه می کنند. بنابراین نمی توان به طور کلی اظهار نظر کرد که مفهوم اقتصادی دولت صحیح نیست و قابل رد است، بلکه باید در بعضی جهات این توجیه را قبول کرد و اذعان داشت که دولت دارای مفهوم اقتصادی بسیار نیرومندی است. در عقاید مارکسیسم، هدف دولت نیز اقتصادی است. آن ها عقیده دارند که دولت برای یک هدف اقتصادی طبقاتی تشکیل می شود.

اگر مفهوم اقتصادی دولت تعیین کننده نقش و وظیفه آن باشد، در نتیجه تعریف دولت به مفهوم اقتصادی مطلق، صحیح نیست. به قول جان لاک^۱ (۱۷۰۴-۱۶۳۲) که می گوید: "هدف دولت حصول آرامش، تأمین صلح و ایجاد امنیت و تهیه موجبات رفاه افراد جامعه است"، هدف بارز دولت را بیشتر جلوه گر نماید.

کارل مارکس^۲ (۱۸۸۳-۱۸۱۸) می گوید: "دولت اساساً آلت سرمایه دار یا ارگان کاپیتالیست و ابزار کشمکش طبقاتی می باشد و نیروئی است که به وسیله آن طبقات تحت استثمار، در زنجیر انقیاد و بندگی گرفتار آمده اند".

لنین^۳ (۱۹۲۴-۱۸۷۰) در رساله دولت و انقلاب، دولت را این طور تعریف می کند: "دولت محصول آشتی ناپذیر بودن طبقات و خصومت طبقاتی است. وجود دولت به خودی خود ثابت می کند که دشمنی های طبقاتی، غیر قابل التیام بوده، سازش میان طبقات غیر ممکن است. دولت آلت استثمار

^۱ - John Locke

^۲ - Karl Marx

^۳ - Vladimir Ilyich Lenin

طبقات ستمکش است. قدرتی است که از جامعه برخاسته و خود را مافوق جامعه قرار داده و بیش از پیش از آن فاصله گرفته است. از صفات ممیزه دولت، یکی دسته بندی و تقسیم اتباع دولت بر اساس تقسیمات اراضی و دیگر تأسیس نیروی مسلح است. وجود نیروی مسلح خود دلیل وجود شکاف بین طبقات اجتماعی مردم می باشد. جلوگیری دولت از مسلح شدن تمام مردم دلیل بر وجود طبقات متخاصم و آشتی ناپذیر میان طبقات مردم است".

اگر هر یک از تعاریف فوق را که از هدف و نقش اساسی دولت به دست آمده است قبول کنیم، معذک این حقیقت را باید اعتراف نمود که دولت نمی تواند فی نفسه یک مفهوم اقتصادی مطلق باشد؛ بلکه نیرویی و یا به قول لنین، آلت و وسیله ای است در دست یک طبقه، یا تمام طبقات و یا جامعه بدون طبقه؛ منتهی این نیرو (به قول مارکس) یا آلت (به قول لنین) ممکن است در راه یک هدف اقتصادی خاص صرف شود.

۲-۲ بررسی نظریه‌ها و مکاتب اقتصادی با تأکید بر جایگاه دولت

۱-۲-۲ مرکانتیلیسم^۱

مرکانتالیست نامی است که به پیشینه و تفکرات اقتصادی دوران ۱۵۰۰ الی ۱۷۵۰ میلادی اطلاق می شود. در حالی که مباحث نظری مرکانتالیست در تمامی اقتصادهای رو به رشد اروپای غربی رایج بود اما اکثر مباحث عمده آن در انگلیس و فرانسه شکل می گرفت.

با سپری شدن زمان و بروز تحولات در فعالیتهای اقتصادی، جامعه اشکال نوینی بخود می گرفت. فئودالیسم با منزلت طبقه مالک رفتاری اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ویژه‌ای بوجود آورده بود که موجب رشد تجارت، شهرنشینی، استانها و ملل جدا از ترکیب هدایتی تفکرات فئودالیستی شد.

فعالیت‌های فردی کمتر تحت کنترل آداب و رسوم جامعه فئودالی و اقتدار کلیسا بود. تولید کالاها برای بازار اهمیت بیشتری یافته، زمین، نیروی کار و سرمایه در بازار مورد داد و ستد قرار می گرفتند. این نوع فعالیتها، زمینه بروز انقلاب صنعتی را شکل می داد.

در حالی که مبانی نظری اقتصاد به شیوهٔ تعلیم و فلسفهٔ مذهبی قرون وسطی توسط راهبانان قرون وسطایی نوشته می شد، نظریه‌های اقتصادی مرکانتالیست مبنای کسب و کار بازرگانان بود. مبانی نظری ارتباط نزدیک با مباحث سیاستهای اقتصادی داشت و معمولاً نویسندگان مرکانتالیست سعی در تقویت آن داشتند.

^۱ - Merchantilism

در دوران تفکرات مرکانتالیستی، نه فقط کمیت بلکه کیفیت مباحث نظری اقتصاد رشد یافت. مباحث نظری مرکانتالیست از سال ۱۶۵۰ تا ۱۷۵۰ به طور بارزی جنبه کیفی پیدا کرد و اکثر مفاهیم تحلیلی آنها را تحت تأثیر قرار داد تا اینکه آدام اسمیت بر آن مبنا کتاب ثروت ملل خود را در سال ۱۷۷۶ نشر داد.

پیشینه اقتصادی این مکتب اقتصادی دوره زمانی ۱۵۰۰ تا ۱۷۵۰ را شامل می‌شود. وضعیت اقتصادی این دوران بشرح زیر است:

- توسعه سریع تجارت جهانی و جستجو برای رشد جدید در تجارت فراتر از مرزهای ملی؛
- افول نظام فئودالی، افول تدریجی نقش و راهبری مقامات سنتی اقتصاد و تغییر وضع موجود و رشد طبقات جدیدی از صاحب نظران اقتصادی و کارآفرینان در شهرها و در سطح ملی و بین الملل؛

- شکل‌گیری تدریجی دولت‌های ملی.

رابطه و همبستگی زیادی بین افکار اجتماعی قرون وسطی و نظریات مکتب سوداگری وجود دارد. در ابتدا مداخله دولت در پویای اقتصادی بر اساس این مفهوم مسیحی قرون وسطایی توجیه می‌شد که کسانی که خداوند به آنان قدرت بخشیده است، وظیفه دارند تا از این قدرت برای پیشبرد رفاه عمومی و خیر همگان در جامعه استفاده کنند. در سرمایه داری ابتدایی، دولت تدریجاً نقش‌های بسیاری را که سابقاً بر عهده کلیسا بود، به عهده گرفت؛ لیکن اخلاق پدرسالانه مسیحی رفتار مبتنی بر مال اندوزی را که نیروی محرکه اصلی نظام جدید سرمایه داری شمرده می‌شد، کلاً مردود شناخته بود؛ بنابراین لازم می‌نمود تا دیدگاه فلسفی و ایدئولوژی جدیدی که فرد گرایی، حرص و سود جوئی را از لحاظ اخلاقی توجیه کند، به وجود آید. مذهب پروتستان و فلسفه جدید فرد گرایی پایه های ایدئولوژی جدید را فراهم ساختند.

نوشته های اقتصادی نویسندگان مکتب سوداگری، منعکس کننده فرد گرایی جدید بود. این نظریه جدید، بر نیاز به آزادی بیشتر سرمایه داران در به دست آوردن سود، و بنابراین بر مداخله کمتر دولت در بازار تأکید داشت. بدین ترتیب وجود دو نظر عمومی که کلاً در مخالفت با یکدیگر بودند، تضادی را در نوشته های سودا گران به وجود آورد که تا زمانی که فلسفه لیبرال کلاسیک، از جمله اقتصاد کلاسیک، بقایای اخلاقی پدر سالارانه مسیحی قرون وسطی را به کنار زد، همچنان باقی بود.

مرکانتیلیسم یا سوداگری، به منزله تبادل اقتصادی افکار ماکیاولی^۱ (۱۵۲۷-۱۶۶۹) و بدن^۲ (۱۵۹۶-۱۵۳۰) به شمار می‌رفت، به عبارت دیگر، مجموعه وسایل و ابزار اقتصادی بود که برای نیل به

^۱ - Niccolo Machiavelli

^۲ - Jean Bodin

هدف سیاسی ایجاد دولت نیرومند به کار رفت. ماکیاولی در کتاب شه‌ریار، از اصل تفوق دولت نسبت به هر منشأ قدرت دیگری، حتی کلیسا، طرفداری و دفاع نمود و چنین نتیجه گرفت که یک حاکم مطلق و خیرخواه در کارهای عمومی، به شرطی که هدف‌های صحیحی را دنبال کند، نباید پایبند و مقید به پیروی از اصول اخلاقی باشد. هدف‌های لازم برای دولت همانا توسعه ازدیاد قدرت و بهبود وضع مادی آن می‌باشد.

مرکانتلیست‌ها در تمام طرح‌های خود، به یک دولت خیرخواه و پدرسالارانه توجه داشتند که عاقل بود و می‌توانست در همه جا دخالت کند و یک سیاست فعالیت همگانی و همیشگی برای تامین قدرت کشور داشته باشد. مرکانتیلیست‌ها که می‌توان آن‌ها را به گروه‌های مختلف مرکانتیلیست‌های فرانسوی، انگلیسی، آلمانی، اسپانیایی و... تقسیم کرد، هر یک، سیاست‌های خاصی را برای رسیدن به اهداف خویش در پیش گرفتند، مثلاً مرکانتیلیسم فرانسوی یا صنعتیگری در پی آن بود که اندوخته زر و سیم را از راه صنعت افزایش دهد. ایشان خواستار آن بودند که دولت به طور منظم کارخانه‌ها را تشویق کند تا فروششان در خارج توسعه یابد و با طلای به دست آمده، بر اندوخته طلای کشور افزوده گردد.

در زمینه داخلی، بوسیله بخشودگی‌های مالیاتی و کمک‌های مالی به ایجاد کارخانه‌هایی یاری رساند که بخصوص برای صادرات سود آورند (کالا‌های لوکس، پارچه و فولاد). این برنامه دخالت سیستماتیک دولت، با قیمت‌گذاری عمومی و تعیین میزان دستمزد‌ها، با مشخص کردن دقیق جنس و کیفیت محصولات و نیز با توسعه حمل و نقل تکمیل شد.

در زمینه خارجی، مرکانتیلیسم فرانسه، در سال ۱۶۶۷ تعرفه گمرکی حمایت‌گرانه سختی برقرار کرد. مقرراتی برای منع واردات محصولات صنعتی خارجی که با محصولات ملی رقابت می‌کرد، وضع شد و در مقابل برای مواد اولیه‌ای که صنعت فرانسه بدان احتیاج داشت، معافیت مالیاتی قرار داده شد. در زمینه صادرات، فروش کالا‌های ملی، با تعیین جایزه برای صاحبان کشتی‌ها و کمپانی‌های تجاری، تشویق می‌شد و بر عکس خروج غله ممنوع بود تا هم از قحطی جلوگیری شود و هم دستمزد بالا نرود. دولت هیچ محدودیتی در زمینه تشویق مؤسساتی که به نفع موازنه مثبت بازرگانی فعالیت می‌کردند نداشت. اعطای حق انحصار نسبت به روش‌های جدید تولید، وارد کردن مستقیم کارگران خارجی برای تاسیس یک صنعت جدید، تعیین و تثبیت قیمت‌ها و مزد‌ها به نفع کار تولیدی، به دست آوردن مستعمرات و استفاده از جمعیت و نیروی انسانی آن و تهیه مواد خام ارزان قیمت، نمونه‌هایی از عملیات دولت بود.

۲-۲-۲ مکتب فیزیوکراسی^۱

اولین مکتب اقتصادی که بین سالهای ۱۷۵۰ تا ۱۷۸۰ مطرح شد مکتب فیزیوکرات‌ها است. طرفدار عمده این مکتب را می‌توان کوئیزی در فرانسه دانست.

کوئیزی و پیروان او معتقد بودند باید قوانین طبیعی حاکم بر رفتار و روابط اقتصادی افراد و نهادهای اجتماعی - اقتصادی را شناسایی و در جامعه حاکم کرد. سیاستهای اقتصادی باید مبتنی بر قوانین طبیعی حاکم بر جامعه اقتصادی باشد منوط به اینکه این قوانین شناخته شوند. هر چند که سیاستهای اقتصادی عموماً مبتنی بر سطح ادراک و فهم وضع کنندگان آن است. صاحب نظران این مکتب طرفدار سرسخت برقراری سیاستهای اقتصادی (سیاست گرایی) بودند. در آن روزگار، فرانسه بیشتر از کشور انگلیس جنبه فتودالی داشت. خانواده اشراف، و کلیسا مالک اکثر زمینهای زراعی بودند. زیرا مردمی که روی مزارع کار می‌کردند به حد کافی سرمایه نداشتند، بنابراین، بیشتر مزارع به جز در بخش شمالی آن کشور کوچک بودند. فیزیوکراتها معتقد بودند خانواده‌های اشراف و دربار سلطنتی به علت داشتن درآمدهای بالا، مصرف کنندگان عمده تلقی می‌شوند و همین گروه‌ها بیشترین مالیاتها را می‌پردازند. آنها معتقد بودند سطح درآمدهای مالیاتی بالا بوده و سیستم جمع‌آوری مالیات ناکافی و غیر کارآمد است و لازم است از بوروکراسی آن کاسته شود.

فیزیوکراتها در فرانسه به دنبال برقراری سیاستهای اقتصادی هم در داخل کشور و هم در خارج از کشور بودند. در سطح داخل طرفداران این مکتب محدودیتهایی را برای مبادله میان استانهای فرانسه ایجاد می‌کردند در سطح مبادلات بین الملل، ممنوعیتهایی را برای صادرات حبوبات وضع کردند. بازرگانان با پایین نگه داشتن قیمت حبوبات سعی در توسعه بخش صنعت داشتند.

فیزیوکرات‌ها معتقد بودند که در اجتماعات بشری، تعادل و توازن حکم فرماست که منشأ آن «نظام طبیعی» است. بنابراین، برای آنکه افراد آسانتر و زودتر به منظور خود برسند و به مقتضای مصالح خود رفتار نمایند، بهتر است اداره امور آنان به دلخواه خودشان واگذار شود و تا آنجا که ممکن است، حق هر نوع مداخله‌ای از دولت سلب گردد. در ابتدا ممکن است چنین تصور شود که با این وصف، فیزیوکرات‌ها پیرو نفی هر نوع قانون‌گذاری می‌باشند و صلاح بشر را در عدم دولت و حذف کلیه انتظامات غیر طبیعی می‌دانند. درست است که تمایل این مکتب این بود که دخالت در امور افراد به حداقل تقلیل یابد و در کلیه آثار آن‌ها حذف قوانین بیهوده از طرف قانون‌گذار دیده می‌شود، ولی از این اصل نباید چنین نتیجه گرفت که فیزیوکرات‌ها مخالف وجود دولت بودند و صلاح ملی را در عدم آن می‌پنداشتند.

¹ - Physiocratism